



تبیین شخصیت مجرم در مکاتب کیفری

راضیه سبزه علی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (تهران) اصفهان

r.Sabzeali65@gmail.com

چکیده

به منظور شناخت شخصیت مجرم و تعیین مجازات متناسب با شخصیت مجرم نیازمند شناخت شخصیت افراد هستیم چرا که رفتار انسان برگرفته از ویژگی‌های شخصیتی افراد است لذا بحث در زمینه‌ی شخصیت مجرم جزء لوازم دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. توجه به شخصیت مجرم این امکان را فراهم می‌کند تا نسبت به افراد مختلف موضع‌گیری‌های متفاوت و متناسب با ساختار شخصیتی آنها داشته باشیم. در این نوشتار به تبیین شخصیت مجرم در مکاتب کیفری پرداخته شده است تا سیر تکاملی توجه به شخصیت مجرم در مکاتب کیفری روشن گردد. روش پژوهش توصیفی و تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: شخصیت مجرم، مجازات، مکاتب کیفری، جرم



مقدمه

بررسی پیرامون رفتار، منش و شخصیت انسان امر نو و تازه‌ای محسوب نمی‌شود. شاید به جرأت بتوان گفت تاریخ تفکر در مورد رفتار و شخصیت انسان‌ها قدمتی به اندازه‌ی طول عمر انسان‌ها دارد. زیرا اولین امری که ذهن بشر را به خود معطوف نمود رفتار و شخصیت انسان‌ها بوده است اهمیت و ضرورت شناخت شخصیت توجه دانشمندان و پژوهنده‌گان علوم مختلف را به خود جلب نموده است. ضرورت توجه به شخصیت مجرم در حقوق کیفری اهمیت فراوانی دارد چرا که اتخاذ هرگونه سیاست جنایی کارآمد و مفید بدون توجه به شخصیت مجرم ممکن نیست و تحقق دادرسی عادلانه تنها در پرتو توجه به شخصیت مجرم محقق می‌گردد زیرا قضاوت منصفانه در دادرسی‌های کیفری منوط به تعیین مسئولیت کیفری متهم، عوامل مؤثر بر وقوع جرم و واکنش مناسب در صورت احراز مجرمیت می‌باشد. لذا باید گفت قاضی به منظور تعیین واکنش منطبق و درخور وضعیت و اوضاع و احوال بزهکار باید به شخصیت مجرم توجه نماید.

سیر تکاملی توجه به شخصیت مجرم در مکاتب کیفری

مطالعه دقیق و همه جانبه تاریخ حقوق نشان می‌دهد که حقوق جزا نیز مثل سایر بخش‌های حقوقی، راه توسعه و تکامل خود را تحت تأثیر تحولات اجتماعی و افکار و عقاید علمای حقوق پیموده است. ولی در این میان سهم و تأثیر عقاید و افکار فلسفی اواخر قرن هجدهم میلادی از هر عامل دیگری بیشتر بوده و زمینه ساز تحولی عظیم در مبانی فکری و پیدایش مکاتب کیفری داشته است. تحولات تاریخی کیفر چه از نظر نوع کیفر و چه از نظر ماهیت مجازات‌ها و چه از نظر اجرای مجازات‌ها گویای این مطلب است که تعیین نوع کیفر و چگونگی اعمال آن در مکاتب مختلف دستخوش عوامل اجتماعی، فلسفی، اخلاقی و سیاسی بوده. در خصوص توجه به شخصیت مجرمین عده‌ای از دکتربین بر شدت و حدت مجازات‌ها و اصل حتمیت و قطعیت مجازات‌ها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیت مجرم تأکید نموده، عده‌ای متصل عدالت مطلق را فلسفه مجازات می‌دانستند، عده‌ای قائل به آزادی اراده و اختیار انسان هستند. و عده‌ای منکر آزادی و اختیار انسان هستند، عده‌ای راه تفریط و عده‌ای راه افراط را پیموده‌اند لذا در این قسمت بر آنیم تا سیر تکاملی توجه به شخصیت مجرم را در مکاتب کیفری بررسی نماییم.

مکتب کلاسیک

مطالعه دقیق تاریخ حقوق نشان می‌دهد که حقوق جزا نیز مثل سایر بخش‌های حقوقی، راه توسعه و تکامل خورد را، تحت تأثیر تحولات اجتماعی پیشرفته‌های علمی و افکار و عقاید فلسفی پیموده است، ولی در این میان سهم و تأثیر عقاید و افکار فلسفی اواخر قرن هجدهم میلادی از هر عامل دیگری بیشتر بوده و موجب تحول عظیم در مبانی فکری، اصول حاکم بر مسائل کیفری و پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا و نهضت اصلاح طلبی در قوانین جزایی آن عصر شده است.

به همین دلیل، بعضی از حقوقدانان کیفری، مبدا پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا را به زمان انتشار کتاب روح القوانين منتسکوی^۱ به سال ۱۷۴۸ میلادی نسبت داده‌اند زیرا منتسکوی در این کتاب مجازات‌های آن عهد را که از انتقام اجتماعی الهام می‌گرفت، شدیداً مورد انتقاد قرار داده و در مورد ارزش نسبی قوانین جزایی سخن گفته است به گونه‌ای که می‌توان گفت او نخستین دانشمندی است که در مورد اصول حقوق جزای کلاسیک قلم فرسایی کرده است. (ولیدی، ۱۳۸۵)

از بین سایر فلاسفه و دانشمندان این عصر که نظریات و عقاید آنان در تأسیس مکتب کلاسیک حقوق جزا تأثیر به‌سزایی داشته و در حقیقت مجموع افکار و عقاید آنها خمیرمایه‌ی اصلی مکتب حقوق جزا را تشکیل می‌دهد، باید از شخصیت‌های بزرگ دیگری چون ژان ژاک روسو^۲ صاحب کتاب نظریه قرارداد اجتماعی و بنتام^۳ صاحب رساله قانون‌گذاری مدنی و جزایی نام برد. پیروان این مکتب، عقیده دارند که انسان دارای آزادی اراده است و با سنجش قبح نتایج اعمال خورد مرتکب جرم می‌شوند در نتیجه مسئول جرایمی هستند که مرتکب گردیده‌اند. پیروان مکتب کلاسیک، مجازات‌ها را به زنی تشبیه می‌کنند که چشمان وی بسته شده و در دست راست او یک ترازو و در دست چپ وی، شمشیری قرار دارد. پارچه‌ای که بر چشمان زن قرار دارد حکایت از تساوی مجازات‌ها می‌کند یعنی قاضی باید چشم خود را بر خصوصیات

1. montesquieu

2. Rousseau

3. Bentham



شخصی ببندد. ترازو، اشاره به تساوی مجازات و جرم دارد و شمشیر کنایه از ترس و اربابی است که مجازات برای شخصی متهم و افراد جامعه در پی دارد. (زراعت، ۱۳۸۵)

از اصول تأثیر گذار این مکتب می توان به برقراری اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها، برقراری مجازات ثابت، تساوی کیفر، شخصی کردن مجازاتها، برقراری رسیدگی اتهامی، برقراری هیئت منصفه در محاکمات، توجه به تقصیر و مسوولیت کیفر بر طبق شعور و عقل متهم اشاره نمود. (آقایی، ۱۳۸۶)

نکته ای که ذکر آن ضروری است آنست که از نظر مکتب کلاسیک هدف از مجازات «نفع یا فایده اجتماعی» است، ولی آنان برای اعمال مجازات شرایطی نیز قائل بودند:

۱- با توجه به برابری همه افراد در مقابل قانون، هنگامی که مجازاتی تدوین می شود، باید بدون آنکه سن، وضع روانی، شئون اجتماعی یا شرایط دیگر در نظر گرفته شود، برای همه یکسان و یکنواخت باشد و هیچگونه تبعیض و استثنایی در هیچ زمینه ای برای هیچکس صورت نگیرد.

۲- از آنجایی که انسان موجودی عاقل و فهمیده است، رفتارش توسط خرد و عقل او و بوسیله درایت و آگاهی مورد کنترل قرار می گیرد. به همین جهت هر عملی که از او سر بزند، مستقیماً با آگاهی کامل و زیر فرمان عقل او می باشد. استدلال فوق ثابت می کند که انسان فردی آزاد است بنابر این نتایج اعمال خود را باید متحمل شود.

۳- چون فرد طبیعتاً با عقل و درایت بوده و ذاتاً نیک اندیش است، لذا وقتی به جامعه زینانی وارد سازد و اصول اجتماعی را نادیده انگارد، باید خود را بزهکار دانسته و احساس گناه کند.

۴- چون کلیه افراد آزاد و مساوی بوده و هیچ تفاوتی بین آنها موجود نیست، لذا به هیچ وجه شخصیت فرد بزهکار مورد توجه قرار نخواهد گرفت، بلکه کوشش قضات و دادرسان باید مصروف به شناخت اعمال بزهکارانه باشد. (شامبیاتی، ۱۳۸۹)

از بررسی اندیشه ها و افکار پیروان مکتب کلاسیک به این نتیجه می رسیم که بزرگترین ایراد وارده بر این مکتب عدم توجه به شخصیت مجرم است. چراکه توجه به جرم و حمایت از جامعه و نفع اجتماعی مجازات سبب می گردد که مجرم و شخصیت و سوابق او نادیده گرفته شود و خصیصه اصلاح مجرم به فراموشی سپرده شود.

مکتب عدالت مطلق

پس از انتشار قانون جزای ۱۸۱۰ مبانی فکری آن یعنی نظریه اصالت نفع طلبی بنام دال بر اینکه مجازات باید از راه ایجاد ترس در عامه مردم، وسیله ای برای جلوگیری از ارتکاب جرم باشد به سختی مورد انتقاد مکتب عدالت مطلق قرار گرفت. مطابق نظریات این مکتب حق جامعه مجازات کردن مجرمین بر پایه ی «نفع اجتماعی» و یا «دفاع اجتماعی» مبتنی نیست بلکه امری است که از نظر اخلاق و عدالت ضرورت دارد. از نظر آنها مجازات رنج و تبعی است که مجرم بخاطر اختلالی که در نظم اخلاقی جامعه بوجود آورده تحمل می کند و مینا و غرض نهایی از مجازات «اعاده نظم اخلاقی» و «برقراری عدالت» در جامعه می باشد. (ساک، ۱۳۸۷)

کانت^۱ و دو مستر^۲ با وجود اختلاف نظری که داشتند هر دو معتقد بودند که مجازات واکنشی است که جامعه در مقابل خطای ارتكابی مجرم نشان می دهد و حتی در صورتی که فایده ای هم بر آن مترتب نباشد باز باید اجرا شود. از نظر کانت، غرضی نهایی از مجازات، فایده اجتماعی نیست، بلکه برای جبران بدی و اختلالی است که مجرم در نظم اخلاقی جامعه به وجود آورده است و باید آن را صرف نظر از هر فایده ای تحمل کند و این تنها وسیله ای است که عدالت مطلق به آن حکم می کند؛ زیرا هنگامی که عدالت و صداقت رخت بر بست، چیز دیگری که به زندگی انسان ها ارزش ببخشد، وجود ندارد. بنابر این، اجرای کیفر برای اعاده نظم اخلاقی و سزای عمل خلاف اخلاقی ضروری است و عدالت کیفری، امری کاملاً شخصی است و هیچگونه جنبه اصلاحی ندارد.

کانت به منظور اثبات افکار فلسفی خود به تمثیل جالبی متوسل می شود و در اثر معروف خود رساله ماوراء الطبیعه نظریه حقوق می نویسد: فرض کنید، عده ای در جزیره ای دور افتاده، جامعه ای تشکیل داده اند و با هم زندگی می کنند تصمیم بگیرند که آنجا را ترک کرده و در نقاط دیگر پراکنده شوند. اگر در چنین جامعه ای قبل از از هم پاشیدن، مجرمی به اتهام قتل عمدی به سر می برده، با او چه باید کرد؟ به عقیده کانت، آخرین وظیفه این جامعه این است که قبل از ترک جزیره، مجرم را به مجازات برسانند تا هر کس سزای عمل خود را دیده باشد، هر چند که اجرای مجازات برای اجتماع فایده ای نداشته باشد. (ولیدی، ۱۳۸۵)

۱. Kant

۲. Demcster



یکی دیگر از طرفداران مکتب عدالت مطلق ژوزف دو مستر است. او فردی مذهبی و تابع اصول شریعت است به این دکترین ملاحظاتی مذهبی و خدانشناسی نیز اضافه می‌نماید و او معتقد است که پادشاهان به نمایندگی از طرف خدا اعمال حاکمیت و اجرای عدالت می‌نمایند و چنین کسی نمی‌تواند اشتباه نماید مگر در ظاهر، چه مشیت الهی بهر حال هر کسی را پاداشی عادلانه و متناسب با رفتارش یا رفتار کسانی که با او مسوولیت مشترک دارند می‌دهد. ژوزف دو مستر از این جهت با کانت متمایز است که برعکس کانت به اصول مذهبی بیشتر از حقوق فردی اهمیت می‌دهد و در اموری مثل کفر و شرک و الحاد نیز قائل به مجازات است چون معتقد است این اعمال و افکار نیز به تعادل روانی شخصی لطمه می‌زنند و اصولاً وی شخصی خود کامه و طرفدار اعمال مجازات‌های شدید است و همچون کانت منکر هدف فایده جوئی مجازات بوده و معتقد است ولو آنکه فایده‌ای هم بر مجازات متصور نباشد بایستی اعمال شود. (افراسیابی، ۱۳۸۲)

از بررسی کلی این مکتب می‌توان چنین اظهار نظر نمود که با توجه به افکار و عقاید و آموزه‌های پیروان این مکتب توجه به شخصیت مجرم در این مکتب جایگاهی ندارد چرا که اجرای مجازات بدون در نظر گرفتن انگیزه و شرایط شخص مجرم و صرفاً به قصد مکافات دهی و اجرای عدالت توجیه شده است و منکر هر گونه سودمندی کیفر و اصلاح مجرمین شده اند. در واقع هیچ گونه ارتباطی بین آموزه‌های این مکتب و توجه به شخصیت مجرم رویت نمودیم و می‌توان ادعا نمود که زمینه‌های فکری توجه به شخصیت مجرم در این دوره ملاحظه نمی‌شود و بر اجرای بی چون و چرای مجازات بدون در نظر گرفتن شخصیت مجرم تأکید شده است.

مکتب نئوکلاسیک

یکی دیگر از مکتب‌هایی که در نهضت قانون‌گذاری سده نوزدهم آثار بدیعی پدید آورد و منشاء اصلاحات فراوانی در حقوق کیفری گردید. مکتب نئوکلاسیک است. هر چند نظام فکری این مکتب بر پایه‌ی اندیشه جدیدی استوار نیست، ولی نمایندگان آن گیزو^۱، روسی^۲، اورتلان^۳ توانستند با پیوند مواضع فلسفی کلاسیک و اصالت سودمندی کیفر، تعبیر جدیدی از حدود قوانین کیفری و تناسب آن با مقتضیات اجتماعی ارائه دهند.

از دیدگاه این مکتب سودمندی موضوعی است حادث و نه ثابت که با زمان و مکان تغییر می‌کند و نباید اصل برتر و پدید آورنده حقوق تکالیف انسان شناخته شود. «سودمندی دلیلی است که ممکن است و باید برای جامعه و اعمال اختیاراتی که از منبع والا تری سرچشمه می‌گیرد به عنوان یک میزان بکار رود» ولی مهمتر اینکه، انسان بر خلاف آنچه گفته‌اند در جستجوی لذت و احتزاز از رنج و مشقت نیست، انسان موجودی برخوردار از احساس عدالت و خیر و صواب است. بنابر این، انسان پایبند نظام اخلاقی است «که جاودانه و پایدار همواره وجود داشته و اعتراف به آن، اعتراف به حقیقتی بدیهی است که در ضمیر نوع بشر نوشته شده است». (اردبیلی، ۱۳۸۳)

بنابراین این مکتب بر این باورند که هدف مجازات‌ها باید تعدیل گردد یعنی همانگونه که عدالت، اقتضاء می‌کند کسانی که مرتکب جرم می‌شوند باید مجازات شوند اما مجازات باید به اندازه‌ای باشد که برای جامعه مفید باشد. مجازات‌های شدید نفعی برای جامعه ندارد بلکه مردم را نسبت به عدالت بدبین می‌کند در نتیجه باید مجازات‌های متعادلی را در نظر گرفت که با شخصیت مجرم سازگار باشد و هم باعث پیشگیری جمعی از جرم شود و هم به پیشگیری فردی توجه کند. مجازات‌ها از نظر پیروان مکتب نئوکلاسیک باید اولاً مشروع باشد و ثانیاً از نظر اخلاقی، قابل توجیه باشند همانگونه که اورتلان در جمله معروف خودش، گفته است: «نه بیشتر از آنچه عدالت می‌خواهد و نه بیشتر از آنچه فایده دارد». اورتلان، زندگی انسان را متشکل از بعد مادی و معنوی می‌داند که بعد مادی آن مربوط به نفع اجتماعی است اما بعد معنوی با عدالت و اخلاقی در ارتباط است.

بنابراین تئوری «مسوولیت نقصان یافته» را می‌توان شاهکار مکتب نئو کلاسیک دانست که به قضات اجازه می‌دهد، مجازاتی متناسب با وضعیت روانی مجرمان حد میانی، در نظر بگیرند یعنی مجرمانی که اراده آنها نه کاملاً معیوب بوده و نه در حد تمیز کامل قرار دارند. (زراعت، ۱۳۹۱)

اندیشمندان مکتب نئوکلاسیک پیشنهاد می‌دادند که کسانی که به معنای واقعی عاقل نیستند و مجنون هم شناخته نمی‌شوند باید به دادگاه اجازه داد تا آنقدر مجازات را تخفیف دهد که با درجه عقل آنان متناسب گردد و این نظریه بعدها تحت عنوان فردی کردن مجازات‌ها پذیرفته شد.

فکر اصلاح مجرمین و تطبیق مجازات با مسوولیت اخلاقی مجرم ریشه و پایه اصلاحات متعددی بین سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۸۰ در قوانین گردید اصلاحاتی همچون: جحه‌ای کردن جنایات، محدود کردن مجازات اعدام، تخفیف مجازات، لغو مجازات مرگ مدنی، اصلاح نظام

¹. Guizot

². Rossi

³. Ortolan



زندان‌ها، ولی متأسفانه مبانی فکری این مکتب بدلیل افزایش سه برابری آمار جرایم و تکرار کنندگان جرم با شکست روبه رو شد. آماری که در همین فاصله زمانی بین سال‌های ۱۸۲۶-۱۸۸۰ گرفته شد مؤید این امر می‌باشد. (ساکي، ۱۳۸۷)

از بررسی این مکتب نتیجه می‌گیریم که این دوره در خصوص فردی کردن مجازات‌ها بسیار حائز اهمیت است و شالوده فکری فردی کردن مجازات‌ها در این دوره ریخته شده است. شاید به جرات بتوان گفت جرقه‌های ابتدائی توجه به شخصیت مجرم نشأت گرفته از اندیشه‌های این مکتب می‌باشد زیرا توجه به اصلاح مجرمین، اصلاح نظام زندانها، منطبق بودن کیفر با شخصیت مجرم و متناسب با میزان مسوولیت او، توجه به مسوولیت اخلاقی مجرمین مسائلی هستند که از سوی بنیان این مکتب مورد توجه واقع شد و باعث اصلاحات فراوانی بر قوانین کشورها شد.

مکتب تحقیقی

انتقاد از مکتب نئوکلاسیک همزمان با ظهور فلسفه اگوست کنت^۱ و رواج آن در اروپا بود. تقارن این دو امر به ظهور مکتب جدیدی در حقوق جزا به نام مکتب اثباتی (تحقیقی) انجامید. مؤسسين این مکتب آقایان لمبروزو، انریکو فری و گاروفالو بودند. لمبروزو و جرم را معلول عوامل جسمانی و انریکو فری آن را معلول عوامل اجتماعی می‌دانست.

اساس این مکتب این بود که انسان در اعمال و رفتار خود مجبور است و آزادی ندارد. در واقع این مکتب معتقد به جبر علمی بود و معلوم است جبر با مسوولیت اخلاقی که پایه مکتب نئوکلاسیک می‌باشد سازگار نیست. اثباتیون جرم را بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند و معتقدند که مجازات عکس العمل اجتماعی مجرم است و بایستی وسیله دفاع جامعه در مقابل بیماری جرم باشد؛ همانطوری که بدن انسان بایستی در مقابل حمله میکروب‌های بیماری از خود دفاع کند و عکس العمل نشان دهد. اما برای تقویت بدن و حفظ سلامت آن لازم است که ماهیت میکروب‌های بیماری شناخته شود و وسایل متناسب برای مبارزه با آن تهیه گردد. در مورد جرم هم به همین ترتیب بایستی علل وقوع آن دانسته شود و مجازات وسیله دفاع جامعه در مقابل آن تلقی گردد. بنابر همین ملاحظات است که اثباتیون اساساً با کلمه مجازات که در آن مفهوم انتقام نهفته است مخالف می‌باشند. (باهری، ۱۳۸۱)

طرفداران مکتب تحقیقی حقوق جزا معتقد بودند که واکنش اجتماعی علیه بزهکاری باید بر پایه مطالعه محیط زندگی و آنچه که بزهکار را احاطه کرده است صورت گیرد و بر این اساس، علل ارتکاب جرم را در بی تناسبی جسمی، روانی و اکتسابی بزهکار جستجو می‌کردند و بزهکاری را محصول اختلاط و ترکیب عوامل درونی مانند عوارض ناشی از اختلالات دماغی و ساختمان بدنی و ژنتیکی و همچنین عوامل بیرونی مانند عوارض نامساعد محیط طبیعی، خانواده، مدرسه، وضعیت نامساعد اقتصادی و اجتماعی بزهکار می‌دانستند. به نظر این عده، بزهکاری محصول و نتیجه جبری این دو دسته از عوامل نامساعد است و اراده انسان در ارتکاب جرم هیچگونه نقشی ندارد. (ولیدی، ۱۳۸۵)

پیروان مکتب تحقیقی با تأکید بر عدم اختیار و اراده آزاد انسان در اعمال خود نتیجه می‌گیرند که موضع اخلاط نظم عمومی و مسوولیت اخلاقی مجرم که تا آن زمان ضابطه و ملاک برای مجازات بود منتفی است و به جای نظم عمومی و مسوولیت مجرم باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد توجه کرد و براساس میزان و درجه حالت خطرناک مجرم تدابیری پیش‌بینی نمود تا جامعه از خطر بزهکاران در امان بماند. برای تشخیص حالت خطرناک بزهکار، باید به طرق علمی و آزمایش‌های پزشکی و روانی متوسل گردید و اقدامات تأمینی را به جای مجازات به کار برد. بدین ترتیب دفاع اجتماعی با اقدامات پیشگیری تأمین می‌شود و این اقدامات از یک طرف مبتنی بر تدابیر فردی (اقدامات تأمینی) است و از سوی دیگر مبتنی بر تدابیر اجتماعی می‌باشد. (گلدوزیان، ۱۳۸۴)

اندیشه‌های مکتب تحقیقی را می‌توان در پنج مورد خلاصه نمود:

- ۱- انسان در رفتارهای خود مجبور است و لمبروزو و این اجبار را وراثتی و ناشی از وضعیت جسمانی و روانی می‌دانست که البته بعداً از این نظر افراطی عدول نمود و عوامل اجتماعی را نیز دخالت داد.
- ۲- جرم یک پدیده قانونی محض نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است. بنابر این باید از نظر علمی و از طریق علم و تجربه مورد بررسی قرار گیرد و نیز باید به فاعل جرم توجه نمود.
- ۳- به جای تأسیس مسوولیت بر پایه اخلاق و معنویت باید آن را بر پایه قانون و اجتماع استوار ساخت زیرا انسان، مجبور به ارتکاب جرم است. بنابراین در سیاست کیفری باید توجه نمود اولاً هدف مجازات، انتقام‌گیری یا بازدارندگی نیست بلکه دفاع اجتماعی و اصلاح مجرم و

^۱ . August onte



اجتماعی کردن اوست. ثانیاً موانع مسوولیت، اعتباری ندارند و افراد مجنون و صغیر نیز مسوولیت کیفری دارند. ثالثاً به جای توجه به جرم و ضرری که جامعه وارد می‌کند باید به مرتکب جرم توجه داشت.

۴- به جای اینکه خطا مبنای مسوولیت کیفری باشد باید حالت خطرناک را مبنا قرار داد در حالی که خطا، نظر به گذشته دارد اما حالت خطرناک ناظر به آینده است.

۵- میان اقدامات تأمینی و مجازات باید جمع نمود و اقدامات تأمینی گاهی جنبه جلوگیری و گاهی جنبه درمانی دارند و همواره جنبه پیشگیری بر درمان و جنبه درمان بر مجازات، برتری و ترجیح دارد. قطعاً این اقدامات نسبت به مجرمین مختلف، متفاوت خواهد بود. (زراعت، ۱۳۸۵)

تحول مهم این مکتب این بود که اذهان را متوجه «مجرم» کرد تا جرم. متوجه این مطلب که دو نه مجرم که مرتکب جرم واحدی شده‌اند تنها وجه اشتراکشان همان جرم است اما صدها تفاوت دارند که باید این تفاوت‌ها را برای اعمال برخورد مناسب با جرم در نظر داشت. در ایران هم در برخی از قوانین تأثیراتی از مکتب تحقیقی گرفته شد. از جمله با الهام از عقاید این مکتب بود که قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ تصویب شد. همچنین تصویب قانون تعلیق اجرای مجازات در سال ۱۳۴۶ تحت تأثیر عقاید همین مکتب بوده است. (ساک، ۱۳۸۷)

از بررسی این مکتب در می‌یابیم که بعد از مکتب نئوکلاسیک که فردی کردن مجازات‌ها را در قالب مسوولیت نقصان یافته ارائه می‌دهد این مکتب نیز بار دیگر این مسئله را مطرح می‌نماید که میزان مجازات باید مطابق میزان خطری باشد که جامعه را تهدید می‌کند و معتقد به بررسی‌های پزشکی و روانی و اجتماعی از وضعیت بزهکاران می‌باشد. در واقع فردی کردن مورد نظر مکتب نئوکلاسیک با توجه به مسوولیت اخلاقی بزهکار است ولی فردی کردن مورد نظر مکتب تحقیقی با توجه به میزان خطر مجرم برای جامعه است.

صرف نظر از انتقادهای وارده بر این مکتب، باید گفت این مکتب توجه به «مجرم» را جایگزین توجه صرف به «جرم» می‌کند. و توجه همگان را به مجرم و شخصیت وی جلب می‌کند و نشان می‌دهد که در رسیدگی به جرایم، نباید فقط جرم ارتكابی را مدنظر قرار داد. همین مسئله سبب گردید که فردی کردن مجازات‌ها به یک اصل علمی و منطقی در آید.

مکتب دفاع اجتماعی

پس از لمبروزو، بسیاری از دانشمندان حقوق جزا و جرم شناسان از جرم و از انسان مجرم بحث کرده‌اند، اما در حقیقت از شناخت این انسان و انسانی کردن سرنوشت او چندان حمایت نشده است و شاید بتوان گفت دفاع اجتماعی همیشه بر پایه سرکوبی جرم با شدت هر چه بیشتر بوده و اعتقادات لمبروزو و و پیروانش نیز به دلیل آنکه وسایل کافی برای اثبات آنها در دسترس نبوده عمده‌آماً فراموش شده است.

در این جا ما مواجه با اندیشه جدیدی می‌شویم که یک حقوقدان ایتالیایی به نام «فیلیپوگراماتیکا»^۱ عرضه داشته که هر چند از نظر ماهیت با مکتب تحقیقی به طور کلی سازشی ندارد اما از آنچه که به فرد به طور کلی اهمیت می‌دهد و نقش فرد را در دفاع اجتماعی مؤثر می‌داند. با مکتب ذکر شده تا حدی موافق است.

این محقق در کتاب خود به نام «اصول دفاع اجتماعی» معتقد است که دفاع اجتماعی یعنی بهبود وضع فرد. این مطلب قابل توجه است اما به چه شکل؟ گراماتیکا به طور کلی منکر حقوق کیفری و مفاهیم جرم، مجرم، مجازات و مسوولیت است و اعتقاد دارد که باید دفاع اجتماعی را جانشین حقوق کیفری نمود زیرا دفاع اجتماعی خود شاخه‌ای مستقل از حقوق با تأسیسات قضایی خاص خود می‌باشد. در این سیستم «اصلاح فرد» مورد توجه است، فرد نه مجرم در زبان حقوق کیفری بلکه «ضد اجتماع» در لسان گراماتیکا که باید نه به عنوان مجرم بلکه انسانی با شخصیت خاص خود که ناهم‌رنگ با جامعه است و نمی‌تواند با آن سازش کند مورد توجه قرار گیرد. بنابراین می‌توان گفت شناخت «ضد اجتماعی» بودن و اصلاح این حالت مساوی با دفاع اجتماعی است. (ساک، ۱۳۸۷)

نظر به اینکه گراماتیکا هدف از قانون را امری جز اعتلای فرد نمی‌داند لذا مجازات در دیدگاه گراماتیکا منتفی است. او می‌گوید دولت وظیفه دارد که افراد را اجتماعی بار آورد و در بهبود اعتلاء آن بکوشد. مجازات سبب تسهیل این هدف را به مخاطره می‌اندازد. زندان و مجازات‌های دیگر فرد را پست و ذلیل می‌کند، او را از جامعه طرد و سبب سقوط او می‌شود. مجازات به هیچ وجه جنبه اصلاحی ندارد. مجازات و بی‌آبرویی ناشی از آن بزرگتری مانع تهذیب اخلاق و اصلاح مجرم است. او اقدام دولت‌ها را در مجازات، به عنوان آسان‌ترین راه برخورد با مجرم مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است این امر سبب دور شدن دولت از وظیفه اعتلاء فرد شده و انسان را دچار سیر قهقرایی می‌نماید. گراماتیکا تشبیه قابل تاملی در خصوص نهی از مجازات ارائه می‌نماید:

^۱ .filipo Gramatica



«ادعا می‌شود که جنبه تخویف و ارباب مجازات‌ها مانع وقوع جرم می‌گردد اگر چنین امری صحت هم داشته باشد، درست آن است که گفته شود بهترین راه درمان امراض و جلوگیری جرم از بیماریهای واگیر دار کشتن و از بین بردن مبتلاست، گراماتیکا می‌گوید چه بهتر که راه جلوگیری از وقوع جرایم اقدامات واقعی دفاع اجتماعی باشد نه ترس از مجازات». بنابراین باید گفت از بین رفتن مجازاتها و جایگزینی اقدامات دفاع اجتماعی از قبیل پیشگیری و اقدامات تأمینی و تربیتی، منظور گراماتیکا بوده است. این دفاع اجتماعی نیز متناسب با شخصیت واقعی و حقیقی مرتکب باید باشد. (آقایی، ۱۳۸۶) اجتماعی کردن انسان‌ها از راه اذیت و آزار، حاصل نمی‌شود بلکه انسان، دارای کرامت و شخصیتی است که باید پاس داشته شود و تحقق این امر نیاز به شناسایی عوامل و شرایط فردی و اجتماعی دارد که زمینه رفتارهای ناهنجار را فراهم می‌سازند. گراماتیکا به دنبال «دنیای بدون زندان» بود و آن را شعار مکتب خورد قرار داده برد. به اعتقاد این مکتب، نظریه‌ی جبری بودن اراده و بیمار بودن یا خطرناک بودن مجرمان، مردود است بلکه فقط یک انحراف اجتماعی صورت می‌گیرد که بایستی پس از بررسی علل آن، دوباره تبدیل به هنجار و رفتار اجتماعی شود. طبیعی است که چنین واکنشی فقط جنبه بازدارندگی خصوصی داشته و مانع ارتکاب جرم از سوری دیگران نخواهد بود زیرا برنامه‌های دفاع اجتماعی فقط بر محور شخص می‌چرخد که مرتکب جرم شده است. (زراعت، ۱۳۹۱) به عقیده گراماتیکا، استیفای «حقوق دفاع اجتماعی» که از این پس جایگزین «حقوق کیفری» خواهد شد با مفاهیمی چون «بزه»، «بزهکار» و «کیفر» مغایر است. زیرا، چنین مقرراتی هیچ گونه صیغه کیفری ندارد و غایت آنها سازگاری فرد با نظام اجتماعی است. آنچه که باید مطرح نظر قرار گیرد «نشانه‌های جامعه ستیزی» بزهکار است که به مقتضای آن مراجع تصمیم‌گیری اقداماتی را برای مقابله با آن پیش‌بینی می‌کنند. در نتیجه بحث مسوولیت کیفری و احراز آن موضوعی خالی از فایده است و ما را از وصول به هدف که همانا هماهنگی میان فرد و جامعه است دور می‌کند. اصولاً هدف غائی حقوق از نظر گراماتیکا اعتلای فرد و بهبود وضع اوست. تحمیل رنج کیفر به افراد نه تنها چنین وظیفه‌ای را تسهیل نمی‌کند، بلکه برعکس خواری و خفت ناشی از مجازات آنها را در سراسیمگی سقوط اخلاقی قرار می‌دهد. (اردبیلی، ۱۳۸۳) گراماتیکا به منظور آشتی میان فرد مجرم و جامعه و رفع حالات ضد اجتماعی پیشنهادها را زیر را مطرح می‌کند:

- ۱- عوامل و شرایطی را که باعث ناسازگاری فرد با جامعه است، در حد ممکن بر طرف نمایند.
 - ۲- به جای مجازات بزهکاران، بر اقدامات پیشگیری کننده پای بفشارند تا زمینه اجتماعی شدن مجرمین فراهم شود.
 - ۳- اقدامات دفاع اجتماعی باید با شخصیت بزهکار و حالت ضد اجتماعی او منطبق باشد.
 - ۴- رسیدگی کیفری باید تا رفع حالت ضد اجتماعی ادامه یابد.
 - ۵- برای تحقق این اهداف، لازم است حقوق جزای فعلی جای خود را به سیستم حقوق دفاع اجتماعی بدهد.
- بنابراین در مکتب دفاع اجتماعی برای هر فرد ضد اجتماعی اقدامات مخصوص، متناسب با شخصیت هر فرد در نظر گرفته می‌شود. (ولیدی، ۱۳۸۵)

مکتب دفاع اجتماعی نوین

عقاید و افکار افراطی گراماتیکا، بویژه در مورد مخالفت با سیستم حقوق جزا و موضوعات و پیکره‌های اصلی آن، نه تنها مورد قبول همگان واقع نشد، بلکه حتی برخی از طرفداران خود این مکتب نیز از آن انتقاد کردند و بالاخره به رهبری مارک آنسل، مکتب معتدل «دفاع اجتماعی نوین» پایه گذاری شد.

نظریه مارک آنسل در مقابل تئوری گراماتیکا قرار دارد. برخلاف تئوری گراماتیکا که خارج از چهارچوب حقوق کیفری بود، تئوری آنسل در چهارچوب حقوق کیفری قرار دارد. خصیصه بارز این مکتب آن است که سعی دارد که بدون حذف حقوق کیفری آن را برحسب مفاهیم یک سیاست جنایی سنجیده و کارا دگرگون سازد. این مکتب از طرفی شناخت شخصیت مجرم را واجب می‌داند و از طرف دیگر بر لزوم احترام به شخص و آزادی و دفاع از او تأکید دارد و سعی بر بازسازی مجدد مجرم و اعاده او به جامعه دارد. جنبش دفاع اجتماعی نه فقط جرم و کیفر را در بر می‌گیرد بلکه پیشگیری از بزهکاری و اعمال ضمانت اجرا و پی آمد آن را نیز شامل می‌گردد. (باهری، ۱۳۸۱)

مکتب دفاع اجتماعی نوین، حقوق کیفری را نفی نمی‌کند و طرفدار بقاء حقوق کیفری که روی مبانی دامن دار علمی طرح ریزی شده می‌باشد. این مکتب جرم، مجازات، قاضی و کلاً حقوق جزا را می‌پذیرد.

تطبيق دفاع اجتماعی متناسب با شخصیت مجرم با اصول کیفیات مخففه و مشدده و عفو و تعلیق و آزادی مشروط و اقدامات تأمینی و تربیتی محقق می‌گردد. مجرمین خطرناک و ضد اجتماعی باید تحت اقداماتی قرار بگیرند که جامعه از گزند آنها در امان باشد، برای نیل به این مقصود پس از اتمام مجازات باید تدبیری جهت دفع خطر از آنها اتخاذ شود، تا نتوانند برای جامعه مجدداً خطر آفرینی نمایند. مجرمین



غیر خطرناک نیز باید پاک شوند، این تهذیب با مجازات حبس و اقدامات تأمینی و مذهبی صورت می‌گیرد، تا این افراد به آغوش جامعه باز گردند. هر چند جنبش دفاع اجتماعی نوین در مقابل نظام سنتی سرکوبی قرار می‌گیرد لیکن زندان را به عنوان آخرین حربه بزهکاری تجویز می‌کند. (آقایی، ۱۳۸۶)

در سیاست کیفری دفاع اجتماعی نوین، حمایت از فرد در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. در این سیستم، بر خلاف مکتب نئوکلاسیک حقوق جزا و مکتب تحقیقی حقوق جزا، تدابیر قضایی باید متناسب با شخصیت واقعی بزهکار اتخاذ شود. بنابراین، برای رسیدگی و محاکمه باید «عملی ارتكابی مجرمانه» و هم خصوصیات واقعی شخصی بزهکار مورد شناسایی دقیق قرار گیرد تا بتوان مناسبترین تدابیر قضائی را درباره او اتخاذ نمود. به همین دلیلی، مکتب دفاع اجتماعی، پیشنهاد می‌کند که در هر محاکمه ای، علاوه بر پرونده‌های که در برگیرنده، کیفیت و نحوه عمل مجرمانه است، پرونده دیگری نیز وجود داشته باشد که حاوی خصوصیات بدنی و روانی و زیست شناسی و اجتماعی بزهکار باشد تا قاضی محکمه بتواند با مطالعه هر دو پرونده و با وقوف کامل به نحوه عمل و شناسایی کامل بزهکار، تدابیر قضائی لازم را در جهت اصلاح و اجتماع‌پذیری او اتخاذ نماید.

پرونده دومی که اشاره شد، پرونده شخصیت بزهکار نامیده می‌شود و تشکیل آن در رسیدگی‌های کیفری، از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته و در کنفرانس‌های اروپایی و حتی آمریکایی در قوانین جزایی، لزوم تشکیل چنین پرونده‌ای مورد تأیید قرار گرفته است. برای تشکیل چنین پرونده‌ای که از ابتکارات این مکتب محسوب می‌گردد همکاری گروهی متشکل از پزشک، روانشناس، روانکاو، مددکار اجتماعی و مقامات زندان ضروری شناخته شده است. (ولیدی، ۱۳۸۵)

از آنچه که گفته شد چنین بر می‌آید که در مکتب دفاع اجتماعی نوین شناخت شخصیت مجرم و آگاهی به توانایی‌های او برای تعیین «رفتار مناسب» حائز اهمیت است. این منظور هنگامی برآورده خواهد شد که قضاوت درباره «بزهکار» جایگزین قضاوت درباره «بزه» شود. دفاع اجتماعی نوین با توجه به این واقعیت که هر فرد از شخصیت واحد و منحصر به خود برخوردار است، پیشنهاد می‌کند. علاوه بر پرونده کیفری که در آن دلایل جرم گردآوری شده است پرونده دیگری به نام پرونده شخصیت که نشان دهنده ویژگی‌های نفسانی بزهکار است تشکیل شود.

مکتب دفاع اجتماعی جدید به این ترتیب با تعدیل دیدگاه‌های مکتب‌های پیش از خود کوشیده است تا راه را برای ورود «انسان» به قلمرو حقوق کیفری بگشاید؛ راهی که دیگران با دیده تردید در آن گام نهاده بودند.

نتیجه‌گیری

از بررسی شخصیت مجرم در مکاتب کیفری درمی‌یابیم که توجه به شخصیت مجرم سیر تکاملی خود را طی نمود و به خاطر حساسیت جرایم کیفری و در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها توجه به شخصیت مجرم از اهمیت فراوانی برخوردار گردید. لذا به منظور اتخاذ مجازات معقولانه و ضرورت تفرید در تعیین واکنش کیفری جهت اعمال تدابیر اصلاحی و درمانی منطبق با ابعاد و زوایای مختلف شخصیت مجرم، بررسی شخصیت مجرم از اهمیت شایانی برخوردار است.

پیشنهادات

- تغییر رویکرد سیاست کیفری از انطباق جرم با مواد قانونی و تعیین مجازات‌های سخت به منظور تنبیه و بازدارندگی به رویکرد کرامت‌مدار انسانی به منظور اصلاح مجرم و تبدیل او به یک عنصر مفید
- جهت عدالت جرایمی باید از اتخاذ تصمیمات یکنواخت نسبت به مجرمین حذر نمود و سعی شود مجازات‌هایی که تعیین می‌شود منطبق با شخصیت مجرم باشد و به عبارت اخیری سیستم عدم تساوی مجازات جایگزین سیستم تساوی مجازات گردد.



فهرست منابع

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. جلد نخست. تهران: انتشارات میزان.
- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. جلد نخست. تهران: انتشارات فردوسی.
- آقایی، مجید. (۱۳۸۶). مکاتب کیفری. تهران: انتشارات خرسندی.
- باهری، محمد. (۱۳۸۱). تقریرات درسی حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات رهام.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی. جلد نخست. تهران: انتشارات ققنوس.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۱). درآمدی بر علوم جنائی. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- ساکي، محمدرضا. (۱۳۸۷). دوره مقدماتی حقوق جزای عمومی به لحاظ لایحه جدید مجازات اسلامی. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. جلد سوم. تهران: انتشارات بدر.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱-۲-۳. تهران: انتشارات میزان.
- ولیدی، محمدصادق. (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی، جلد نخست. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت.